

جوانان کربلا

سیدعباس حسینی

علاوه بر موارد مذکور، ایثار و فداکاری، شجاعت و شهادت، عفو و بخشش، آزادگی و عزت نفس و اخلاص و رأفت و... از دیگر اوصاف جوانان کربلاست.^(۱)

جوانان کربلا

۱- عباس بن علی (علیه السلام) پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مادرش فاطمه ام‌البنین و کنیه اش ابوالفضل است. «عباس» جوانی دلاور، زیبا و بلند بالا بود. وقتی که سوار اسب می‌شد، پاهایش به زمین می‌رسید. او علاوه بر مزایای جسمی، از نظر ملکات روحی و کمالات نفسانی نیز بعد از برادرش امام حسین (علیه السلام) در میان همه جوانان و رجال اهل بیت (علیهم السلام) نظیر نداشت.

در جنگ‌های صفین و نهروان در رکاب پدر بزرگوارش مشارکت داشت.

به خاطر سیمای جذاب و نورایش، او را «قمر بنی هاشم» می‌خواندند و به خاطر آوردن آب به خیمه‌ها، «سقا» لقب یافت.

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «خدا رحمت کند عمویم را که جان خویش را در راه برادرش فدا کرد تا آنکه دست هایش قطع شد. خداوند دو پال به او داده است که به وسیله آن با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند. چنانکه خداوند برای جعفر بن ابیطالب قرار داده است.»

وقتی که امام حسین (علیه السلام) بر بالین خون آلود حضرت عباس (علیه السلام) حاضر شد، فرمود: الان انکسر ظهری و قلت حیلتی.^(۲)

حضرت ابوالفضل در کربلا سی و چهار ساله بود.

۲- علی بن حسین (علیه السلام) (امام زین العابدین)، امام سجاد (علیه السلام) در حادثه کربلا بیست و دو ساله بود و آن روزها بیمار بود. همین بیماری نیز باعث گردید که وی از خطر گشته شدن نجات یابد و دودمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روی زمین باقی بماند.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) مصائب و مشکلات و اذیت‌های بسیاری را تحمل کرد و با سخنرانی‌ها و افشاگری‌هایی در مجالس عبیدالله زیاد و یزیدبن معاویه، باعث زنده نگاه داشته شدن عاشورا و به لرزه در آمدن پایه‌های حکومت اموی گشت.

دوران زندگی آن حضرت را می‌توان به دو بخش خلاصه کرد:

۱. بیست و دو سال ملازمت با پدر بزرگوارش.

۲. سی و پنج سال دوران امامت، یعنی دشوارترین دوران خفقان حکومت امویان، که آن حضرت در سخت‌ترین شرایط به وظیفه امامت ادامه داد و عالی‌ترین معارف و اخلاقیات و امور سیاسی و اجتماعی را در لباس دعا بیان فرمود.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) بنا بر قول مشهور در بیست و پنج و به قولی دوازده محرم سال نودوپنجم هجری قمری به وسیله هشام بن عبد الملک در سن حدود پنجاه و شش سالگی به شهادت رسید.

۳- علی بن الحسین (علی اکبر (علیه السلام))، پدرش امام حسین (علیه السلام) و مادرش لیلی دختر ابی مره می‌باشد. به علی اکبر معروف بود و از حیث شجاعت و نبوغ، بهترین یادگار جدش علی بن ابیطالب بود و از لحاظ چهره زیبا و تناسب اندام و خوی نیکو و گفتار نغز از همه

اباعباد... به جهاد پرداخت و در نهایت هم به فیض شهادت نایل آمد.^(۳)

آری، به برکت همین بینش ژرف و بصیرت کامل، دشمن نتوانست راه او را از امام حسین (علیه السلام) جدا سازد.

ج. وفاداری: بارزترین صفت جوانان کربلا، وفاداری آنان به امام زمانشان است که در سخت‌ترین شرایط، حاضر نشدند محمد خود را با امام، نقض کنند.

امام صادق (علیه السلام) با اشاره به نهایت وفاداری علمدار کربلا فرمود: «شهادت می‌دهم که در برابر جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره تسلیم بودی... همیشه به جهت خدا وفادار ماندی و لحظه‌ای از خیرخواهی برای او کوتاهی نکردی...»^(۴)

د. ادب: از ویژگی‌های دیگر یاران امام حسین (علیه السلام) به ویژه جوانان کربلا، آراستگی به فضیلت ادب است. در این میان،

قمر بنی هاشم دارای منزلی خاص است. حضرت عباس (علیه السلام) بدون اجازه در کنار امام حسین (علیه السلام) نمی‌نشست؛ هنگامی که در حضور برادر می‌نشست، همانند یک بنده در مقابل مولای خود بر روی دو زانو در کمال تواضع می‌نشست.

ه. جوانمردی: یکی دیگر از ویژگی‌های جوانان کربلا، جوانمردی و از خودگذشتگی آنان است. در بین این جوانان، حضرت ابوالفضل در جوانمردی زیانزد است.

هنگامی که عباس تنهایی امام را دید، اجازه خواست تا عازم میدان شود. امام از او درخواست کرد تا برای کودکان حرم کمی آب تهیه کند. مشک و نیزه‌اش را برگرفت و پس از شکستن محاصره فرات، وارد آن شد. برای لحظه‌ای قصد آشامیدن آب جاری فرات کرد، اما عطش امام و اهل او را از نوشیدن آب بازداشت. گویا می‌گفت: یا نفس من بعد الحسین هونی

و بسعه لاکنت ان تکونی هذالحسین شارب المنون

و تشریبین بارد المعین!^(۵)

و. پایبندی به احکام و ارزش‌ها: ویژگی دیگر اصحاب امام حسین (علیه السلام)، پاسداری از احکام الهی و پافشاری بر ارزش‌های اصیل دینی است. مثلاً در هنگام ظهر در بحبوه جنگ، دست از جنگ برداشته و مشغول نماز می‌شوند.

ز. رشادت: وهب جوانی بیست و پنج ساله بود که بعد از اجازه از امام حسین (علیه السلام)، به میدان تاخت و با رشادت عجیبی می‌جنگید، به طوری که نوزده سواره و بیست پیاده را کشت. آن‌گاه هر دو دست او را قطع کردند. او هم چنان جنگید تا او را اسیر کرده و نزد عمر سعد آوردند. عمر سعد که صلابت و دلاوری او را دیده بود، به او گفت: ما اشد صولتک؛ «چقدر صولت و رشادت سختی داری؟». سپس دستور داد گردنش را زنند.

ح. صبر و استقامت: مصائب امام سجاد (علیه السلام) از جمله سه‌شنبه روز تشنگی و شدت تب و التهاب، ناظر شهادت و کشته شدن پدر و برادر خردسال و عموها و عموزادگان و کلیه یاران بودن تاراج خیمه‌ها و اسارت بانوان اهلیت نشان دهنده عظمت صبر و استقامت آن امام بزرگوار است.

در تمام حرکت‌های بزرگ اصلاح‌طلبانه و انقلاب‌های رهایی‌بخش حساس‌ترین مسئولیت‌ها بر عهده نیروهای توانمند جوان قرار داده می‌شود. در نهضت عاشورا نیز مهمترین و سرنوشت‌سازترین نقش‌ها را نیروهای جوان عهده دار بودند که طی آن هفتاد و دو تن از بهترین مردان شهید شدند.

امام رضا (علیه السلام) به «ریان ابن شیب» فرمود: «ای پسر شیب! هجده نفر از ما بنی‌هاشم در کربلا شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند. این هجده نفر به استثنای فرمانده لایق و پیشوای عالی‌قدر خود امام حسین (علیه السلام) که پنجاه و هفت ساله بود، همه جوان بودند؛ جوانان سی و پنج ساله و کمتر تا نوجوانان دوازده ساله و ده ساله! سایر جانبازان کربلا نیز اکثراً نسل جوان بودند. در حقیقت می‌توان گفت اکثریت فداکاران قهرمان کربلا را جوانان تشکیل می‌دادند.»

هنگامی که یزید بن معاویه شرافت و فضیلت را لگد کوب می‌کرد این جوانان فداکار مردانه قیام کردند. سیمای جوانی این جوانان پر شور و از جان گذشته تا همیشه در تاریخ رستاخیز حسینی می‌درخشد. آری چهره تابناک آن جوانان بود که تلؤلّو خاص قیام تاریخی حسین (علیه السلام) را در دل قرن‌ها به یادگار باقی نهاد.

ویژگی‌های جوانان کربلا:

در اینجا ویژگی‌های جوانانی که تا آخرین قطره خون خویش از رهبری و اهداف والای این نهضت دفاع کردند، اشاره می‌کنیم. امیدواریم که این کار به آشنایی بیشتر نسل جوان جامعه اسلامی با اسوه و الگوهای جاودان نهضت عظیم عاشورا کمک نماید.

الف. ایمان راسخ: جوانان پاکیز عاشورا به دلیل پرورش در دامان خانواده‌های مؤمن و پرهیزکار، به کامل‌ترین مراحل ایمان دست یافته و در راه حاکمیت احکام الهی آماده شهادت بودند.

وقتی امام حسین (علیه السلام) در مسیر کربلا در منزل «قصر بنی مقاتل» به دنبال خوابی که دیده بودند، جمله «اتالله و انا الیه راجعون» را بر زبان آوردند. «علی اکبر» جلو رفت و علت را جویا شد. حضرت فرمود: «اسب سواری جلو من در خواب ظاهر شد و گفت: این قوم شبانگاه در حرکت است و مرکب به استقبالشان می‌آید.» علی اکبر گفت: «پدرم! آیا ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «سوگند به خدا که ما برحقیم.» علی اکبر گفت: «پس ما را باکی از مرگ نیست»^(۶)

ب. بصیرت: در دوران حکومت اموی، به دلیل تبلیغات زهرآگین علیه خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تشخیص حقانیت امام حسین (علیه السلام) کار آسانی نبود. حتی بسیاری از سیاستمداران بزرگ تحت تأثیر وضع حاکم، قیام آن حضرت را مورد انتقاد قرار می‌دادند. در چنین موقعیتی عده‌ای از جوانان با بصیرت نسبت به ضرورت قیام امام حسین (علیه السلام) بدون هیچ تردیدی، با تمام وجود به حمایت از او پرداختند. امام صادق (علیه السلام) در توصیف صفات حضرت عباس (علیه السلام) می‌فرماید: «خدا رحمت کند عموی ما عباس را، او از بصیرت و ژرف بینی بسیار نافذ و ایمان بسیار استوار برخوردار بود. به همراه



کس به جد بزرگوارش رسول اکرم (ﷺ) شبیه تر بود. نخستین شهید از بنی هاشم در روز عاشورا بود که جسد مبارکش قطعه قطعه گردید و نزدیکترین شهیدی است که در کنار امام حسین (علیه السلام) دفن شده است. سن او را از هیجده سال تا بیست و هفت سال نقل کرده‌اند.

۴. عبدالله بن علی (علیه السلام):

پدرش، علی (علیه السلام) و مادرش فاطمه‌ام‌البنین می‌باشد که به توصیه برادرش حضرت عباس (علیه السلام) به میدان کارزار شتافت. او اولین فرزند ام‌البنین است که در روز عاشورا به شهادت رسید. سن او در هنگام شهادت بیست و پنج سال بود.

۵. عثمان بن علی: پدرش علی و مادرش ام‌البنین است. به خاطر علاقه شدید ی که حضرت علی (علیه السلام) به «عثمان ابن مظعون» داشت، نام فرزندش را عثمان گذاشت. وی دومین فرزند ام‌البنین است که در روز عاشورا به شهادت رسید. او به هنگام شهادت نوزده ساله بود.^(۷)

۶. جعفر بن علی (علیه السلام): پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مادرش فاطمه‌ام‌البنین می‌باشد. امام علی (علیه السلام) به واسطه علاقه و محبتی که به برادرش «جعفر طیار» داشت، نام فرزندش را «جعفر» نهاد.

امام حسین (علیه السلام) به وی فرمود: به کارزار بشتاب تا تو را مانند دو بردارم (عبدا... و عثمان) شهید ببینم. وی در هنگام شهادت، نوزده سال من داشت. این سه برادر و حضرت عباس (علیه السلام)، امان نامه شمر (لغته... علیه) را رد کردند و امام حسین (علیه السلام) را تنها گذاشتند.

۷. ابوبکر بن علی (علیه السلام): پدرش علی (علیه السلام) و مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد بود. او را «محمد اصغر» و یا «عبدالله» می‌خواندند. او در روز عاشورا پس از کارزار با دشمن، به محاصره در آمده و به شهادت رسید. نوشته‌اند: جسد بی‌جان او را در آبراه خشکی در کربلا یافتند.

۸. قاسم بن الحسن (علیه السلام): پدرش امام حسن مجتبی (علیه السلام) و مادرش «رمله» می‌باشد.

در شب عاشورا در پاسخ امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «مرگ در نظر تو چگونه است؟» گفت: «شیرین تر از عسل».

او پس از اصرار زیاد از امام حسین (علیه السلام) اجازه به میدان رفتن گرفت و این چنین رجز می‌خواند:

أَن تَنْكَرُونِي فَاَنَا ابْنُ الْحَسَنِ

سبط النبی المصطفی المؤمن

هَذَا حَسِينٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ

بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سِقَاؤَ صَوْبَ الْحَزَنِ^(۸)

او کارزار سختی نمود و با اینکه نوجوانی کم سن و سال بود، پس از کشتن سی و پنج نفر از دشمنان، در نهایت بر اثر ضربت شمشیر نقش بر زمین گشت و به شهادت رسید. سن او سیزده سال بود.

۹. ابوبکر بن الحسن (علیه السلام): پدرش امام حسن مجتبی (علیه السلام) و مادرش، کنیز آن حضرت بود. او از مدینه همراه عمویش امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمد و بعد از شهادت برادرش قاسم، به میدان آمد و جنگید تا به فیض شهادت نایل گشت.

۱۰. عبدالله بن الحسن (علیه السلام): پدرش امام حسن مجتبی (علیه السلام) و مادرش، دختر شلیل بن عبدالله می‌باشد. عبدالله در کربلا نوجوانی بود که به سن بلوغ نرسیده بود و چون عمویش حسین (علیه السلام) را زخمی و بی‌یاور دید، خود را به آن حضرت رسانید و گفت: «به خدا

قسم از عموم جد نمی شوم». در آن هنگام شمشیری به طرف امام حسین (علیه السلام) روانه شد. عبدالله دست خود را سپر شمشیر قرار داد و دستش به پوست آویزان شد و فریاد زد: «عموجان! حسین (علیه السلام) او را در بغل گرفت و به سینه چسباند و فرمود: برادرزاده! بر این مصیبت که بر تو وارد آمده است، صبر کن و از خداوند طلب خیر نما، زیرا خداوند تو را به پدران صالحت ملحق می کند. ناگاه حمله بن کاهل تیری بر او زد و او در دامان عمویش حسین (علیه السلام)، به شهادت رسید. وی توجوانی یازده ساله بود.

۱۱. عون بن عبدالله: پدرش، عبدالله و مادرش حضرت زینب (علیه السلام) است. او در اوائل راه مکه به کربلا، در «وادی عقیق» به امام حسین (علیه السلام) پیوست. او در روز عاشورا به میدان نبرد تافت و شمشیر زد تا به شهادت رسید.

می نویسند: تا خبر شهادت او به پدرش عبدالله رسید، گفت: «به خدا قسم، شهادت پسر در رکاب حسین (علیه السلام) مصیبت مرا آسان می کند...»

۱۲. محمد بن عبدالله: پدرش، عبدالله و مادرش خوصاء می باشد. او با برادرش «عون» در راه مکه به کربلا در «وادی عقیق» به امام حسین (علیه السلام) پیوست و در روز عاشورا قبل از برادرش عون به میدان رفت و به شهادت رسید. وقتی خبر شهادت او به پدرش عبدالله رسید، گفت: «اگر چه من توفیق یاری حسین را نیافتم، ولی با تقدیم پسرانم او را یاری کردم.»

۱۳. عبدالله بن مسلم: پدرش، مسلم بن عقیل و مادرش، رقیه دختر حضرت علی (علیه السلام) می باشد. وی در روز عاشورا در میدان جنگ، سه مرتبه با دشمن کارزار کرد.

دشمن به سوی او تیری رها کرد و عبدالله دستش را روی صورت گذاشت تا از اصابت تیر جلوگیری کند. تیر دستش را به پیشانی دوخت. تیری دیگر، قلب او را نشانه گرفت. شهادت او در روز عاشورا این گونه بود. عبدالله، چهارده سال داشت.

۱۴. محمد بن مسلم: پدرش مسلم بن عقیل و مادرش از کنیزان بود. او در روز عاشورا پس از شهادت برادرش «عبدالله» در حمله دسته جمعی فرزندان ابیطالب به دشمن شرکت کرده، سپس به شهادت رسید. او سیزده ساله بود.

۱۵. عبدالرحمن بن عقیل: پدرش، «عقیل» برادر علی (علیه السلام) و مادرش از کنیزان است. وی از عموزدگان امام حسین (علیه السلام) است. امام حسین (علیه السلام) فریاد زد: «ای عموزدگان من! صبر و مقاومت پیشه سازید... بعد از این دیگر هرگز سختی و مصیبتی نخواهید دید.» وی در روز عاشورا در حمله دسته جمعی فرزندان ابیطالب به دشمن، شرکت کرد و به شهادت رسید.

۱۶. جعفر بن عقیل: پدرش «عقیل» و مادرش «خوصاء» می باشد «جعفر» در روز عاشورا به میدان جنگ شتافت و در حالی که مادرش جلوی خیمه ایستاده بود و او را نظاره می کرد، به شهادت رسید.

۱۷. سیف بن الحارث «الهمدانی»

۱۸. مالک بن عبدالله «الهمدانی»

۱۹. شیب

«سیف» و «مالک» پسر عموی یکدیگر بودند و به همراه غلامشان «شیب» به سپاه امام حسین (علیه السلام) پیوستند. روز عاشورا آن دو در حالی که می گریستند، به خدمت حضرت رسیدند. امام فرمود: «چرا گریه می کنید؟ آن دو گفتند: «فدایت شویم، برای خودمان گریه نمی کنیم، ولی برای شما گریه می کنیم که در محاصره دشمن قرار گرفته اید و ما بیش از جانمان چیزی نداریم تا با آن از تو حمایت کنیم.»

حضرت به آن ها فرمود: «خداوند از بابت علاقه و همدردیتان با من به شما پاداش دهد.»

آن ها در حالی که یکدیگر را حمایت می کردند، در جنگ دشمن به شهادت رسیدند. غلامشان در حمله اول روز عاشورا به شهادت رسید.

۲۰. عائذ بن مجمع: او به همراه پدرش مجمع بن عبدالله در بین راه به امام (علیه السلام) ملحق شد و حربین یزید خواست نگذارد. امام (علیه السلام) فرمود: «این ها یاران منند و نباید آن ها را از این کار باز داری» آن ها به امام ملحق شدند و راهنمای آن ها طرماح بود. صاحب حدائق، آن دو را در شمار شهدای حمله اول ذکر کرده است. دیگران گفته اند با پدرشان در یک جا شهید شدند و این قبل از حمله اول در آغاز جنگ بوده است.^(۱۱)

۲۱. عمرو بن قرطه: پدرش قرطه از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از یاران علی (علیه السلام) بود. عمرو قبل از شروع جنگ در کربلا، به امام حسین (علیه السلام) پیوست. در روز عاشورا به میدان رفت و جنگید، ولی به سوی حسین (علیه السلام) برگشت، تا آن حضرت را از دشمن محافظت کند. او خود را سپر حضرت کرده و تیرها به صورت و سینه اش برخورد می کرد تا آسیبی به امام حسین (علیه السلام) نرسد. او در حالی که بدنش پر از جراحت شده بود، رو به حضرت کرد و گفت: «یا بن رسول الله! آیا به عهد خود وفا کردم؟» حضرت فرمود: «در بهشت جلوی من خواهی بود و سلام مرا به رسول خدا برسان.» در همین لحظه عمرو به زمین افتاد و به شهادت رسید.

۲۲. عمرو بن جناده: عمرو که جوانی بیست و یک ساله بود، پس از شهادت پدرش، مادرش به او گفت: «پسر من برو از حریم امام دفاع کن و در برابرش با دشمن جنگ کن.» او بعد از اجازه از امام حسین (علیه السلام) به دشمن حمله کرد و چنین می خواند:

امیری حسین و نعم المیر

سرور القواد البشیر النذیر

علی و فاطمة والداه

فهل تعلمون له من نظیر
او هم چنان جنگید، تا به شهادت رسید. دشمن سرش را از بدن جدا کرد و به طرف حسین (علیه السلام) پرتاب کرد. مادرش، سر فرزند را برداشت و آن را بر سر یکی از سپاهیان عمرین سعد زد و او را به هلاکت رساند.^(۱۲)

۲۳ و ۲۴. عبدالله بن عروه و عبدالرحمن بن عروه: این دو برادر از اشراف و دلیران کوفه بودند و جدشان از یاران علی (علیه السلام) بوده است. آن ها در کربلا به امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند و در روز عاشورا به نزد حضرت آمده و سلام کردند و گفتند: «دوست داریم که در برابر تو مبارزه کرده و از حریم تو دفاع کنیم.» حضرت به آن ها فرمود: «آفرین بر شما باد.» این دو برادر در نزدیکی امام (علیه السلام) با دشمن مبارزه کردند تا شهید شدند. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عبدالله و عبدالرحمن ابنا عروه بن حراق القفاریین»

۲۵. وهب

۲۶. همسر وهب (هائیه)

وهب مردی دلاور و از مسیحیان کوفه بود که با دیدن معجزه امام حسین (علیه السلام) و با شنیدن پیام امام (علیه السلام) با همسر و مادر خود به سوی کربلا حرکت کرد و مسلمان شد. او در روز عاشورا با توصیه مادرش و اجازه امام حسین (علیه السلام) به میدان رفت و با صولت عجیبی جنگید، به طوری که نوزده سوار و بیست پیاده را کشت و سپس هردو دستش را قطع کردند. وهب همچنان جنگید تا به شهادت رسید. پس سر بریده او را به سوی لشکر امام حسین (علیه السلام) انداختند. مادرش سر او را به آغوش کشید و سپس آن را به سوی دشمن انداخت. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای مادر وهب به خیمه برگرد. پسر اکنون با رسول خداست.» وهب هنگام شهادت بیست و پنج سال

داشت. او و خانواده اش در روز عاشورا ده روز بود که به اسلام گرویده بودند و در پیکر وهب اثر هفتاد ضربه شمشیر و نیزه و تیر دیده می شد.^(۱۳)

«هائیه» همسر وهب، خود را به جنازه به خون غلیظه همسرش وهب رساند، خون های پیکر او را پاک می کرد و گفت: «بهشت بر تو گوارا باد». شمر وقتی او را دید، به غلامش رستم دستور داد او را بکشد. رستم با عمود بر آن نوعروس زد و او را کشت. این نخستین زن و یگانه زنی بود که در کربلا در راه دفاع از حریم امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید.^(۱۴)

۲۷ و ۲۸. عبدالله بن یزید و عبیدالله بن یزید «عبدالله» و «عبیدالله» همراه پدرشان «یزید» که از شیعیان بصره بودند همراه عده ای دیگر از بصره بیرون آمده و در محلی به نام (البطح) در نزدیکی مکه به امام حسین (علیه السلام) پیوستند.

در روز عاشورا «عبدالله» و «عبیدالله» در حمله اول که دسته جمعی بود، به شهادت رسیدند.

۲۹. عبدالرحمن بن مسعود: عبدالرحمن همراه با پدرش مسعود بن الحجاج، از شیعیان و شجاعان مشهور بودند که با لشکر عمر بن سعد از کوفه خارج شدند، ولی پیش از درگیری به امام حسین (علیه السلام) پیوستند.

«عبدالرحمن» و پدرش در روز عاشورا و در حمله اول، به شهادت رسیدند.

۳۰. عمار بن حسان: از شیعیان مخلص و از شجاعان دلیر و معروف بود. پدرش حسان از اصحاب امام علی (علیه السلام) بود. عمار از مکه در خدمت امام (علیه السلام) بود و از آن حضرت جدا نشد تا در روز عاشورا در حمله اول به فیض عظیم شهادت نائل گشت.

۳۱. حبشی بن قیس بن سلمه: جد او از اصحاب رسول خداست و از قبیله نهم است. او در ایامی که خبر از جنگ در کربلا نبود، خدمت امام بود و به همراه آن حضرت به کربلا آمد و در روز عاشورا به شهادت رسید.

امید آنکه با تأمل و تفکر در ایثار و فداکاری این جوانان، آنان را اسوه زندگی خویش قرار دهیم.

با یکی از سخنان امام حسین (علیه السلام) در عظمت یارانش و اهل بیتش، سخن را به پایان می بریم:

فانی لا اعلم اصحابا اولی و لا خیراً من اصحابی و لاهل بیت ابی و لا واصل من اهل بیتی فجزاکم الله جمیعاً عنی خیراً

«من یارانی برتر و بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی نیکوتر و به صله رحم پایبندتر از اهل بیت نمی شناسم. خدا شما را به خاطر یاری من پاداش نیکو عطا فرماید.»^(۱۵)

پی نوشت ها:

۱. سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام، علی دوانی، ص ۲۰۹.
۲. همراه با سیدالشهدا از مدینه تا کربلا، ص ۲۰.
۳. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.
۴. سردار کربلا، ص ۲۲۹.
۵. همراه با آن علی (علیه السلام) از عاشورا تا اربعین، حشمت الله قنبری، ص ۶۳.
۶. مجله دیدار آستان، ش ۲۲، ویژگی های جوانان عاشورایی، ص ۱۷.
۷. فتح خون، سیدمرتضی آوینی، ص ۱۲۰.
۸. سید بن طاووس، لهرف، ص ۱۱۳.
۹. همان.
۱۰. همراه با آل علی (۷) از عاشورا تا اربعین، ص ۶۱.
۱۱. قصه کربلا، نظری منفرد، ص ۲۸۴.
۱۲. بحار، ج ۴۵، ص ۲۷.
۱۳. تعالی السبطین، ج ۱، ص ۲۸۶.
۱۴. سونگامه آل محمد (علیه السلام)، محمد مهدی اشتیاردی، ص ۱۰۶.
۱۵. لهرف سید بن طاووس، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۱۱۶.